

## دانلود مقاله مبارزات آیه الله مدرس

جهت مشاهده [دانلود مقاله مبارزات آیه الله مدرس](#) به پایین همین صفحه مراجعه نمایید  
تعداد صفحات : 25 صفحه

برای دریافت اینجا کلیک کنید

فرمت WORD قابل ویرایش



مبارزات آیه الله مدرس

در عصر شکوفایی انقلاب اسلامی ، بزرگداشت مجاهدی عظیم الشان و متعهدی برومند و عالم بزرگواری که در دوران سیاه اختناق رضاخانی می زیست ، لازم می باشد. زیرا در زمانی که قلم ها شکسته و زبان ها بسته و گلوها فشرده بود، او از اظهار حق و ابطال باطل دریغ نمی کرد.

در آن روزگار در حقیقت حق حیات از ملت مظلوم ایران سلب شده بود و میدان تاخت و تاز قلدری هتاک در سط

ح کشور باز و دست مزدوران پلیدش در سراسر ایران تا مرفق به خون عزیزان آزاده وطن و علمای اعلام و طبقات مختلف آغشته بود. این عالم ضعیف الجثه با جسمی نحیف و روحی بزرگ و شاداب از ایمان و صفا و حقیقت و زبانی چون شمشیر حیدر کرار، رویارویشان ایستاد و فریاد کشید و حق را گفت و جنایات را آشکار کرد و مجال را بر رضاخان کذایی تنگ و

روزگارشان را سیاه کرد و عاقبت جان طاهر خود را در راه اسلام عزیز و ملت شریف نثار کرد و به دست دژخیمان ستمشاهی در غربت به شهادت رسید و به اجداد طاهرینش پیوست در واقع شهید بزرگ ما مرحوم مدرس که القاب برای او کوتاه و کوچک است ، ستاره درخشانی بود بر تارک کشوری که از ظلم و جور رضاشاهی تاریک می نمود. و تا کسی آن زمان را درک نکرده باشد، ارزش این شخصیت عالی مقام را نمی تواند درک کند ملت ما مرهون خدمات و فداکاری های اوست و اینک که با سربلندی از بین ما رفته ، بر ماست که ابعاد روحی و بینش سیاسی و اعتقادی او را هر چه بهتر بشناسیم و بشناسانیم و با خدمت ناچیز خود مزار شریف دور افتاده او را تعمیر و احیا نماییم.

مبارزات آیه الله مدرس

مرحوم مدرس رحمه الله گفته بود که من با جمهوری مخالفم - آن وقت مخالفت با جمهوری يك چیزی بود که واضح بود باید بشود برای این که آنها می خواستند بساط درست کنند- /گفت من با/ گفته بود من با جمهوری مخالفم ، لکن اگر جمهوری شد کنار نمی روم ، من در میدان هستم ، من می روم سراغش سزاوار است که اولین اسکناس که در ایران به طبع می رسد، عکس اولین مرد مجاهد در رژیم منحوس پهلوی چاپ شود. در زمان های اخیر هم مدرس ، کاشانی ، اینها مردم سیاسی بودند و مشغول کار بودند

آن که در داخل ، در داخل مملکت قیام کردند بر ضد رضاشاه ، علمای تبریز بودند. يك وقت هم علمای خراسان بودند، يك وقت هم علمای اصفهان بودند که در قم جمع شدند، که ما همه اش را حاضر بودیم . آن که در مجلس مخالفت می کرد، جبهه ملی نبود مدرس بود، نهضت آزادی نبود مدرس بود که می ایستاد و بر خلاف آنجا. اینها آن وقت چیزی نبودند، کاری نداشتند به این کارها.

در زمان خود ما چندین دفعه قیام کردند روحانیون بر ضد رضاخان ، چندین دفعه ، يك دفعه از خراسان ، يك دفعه از آذربایجان ، يك دفعه از اصفهان و همه اطراف ایران را دعوت کردند به قم که ما اینها را شاهد بودیم و اینها همه قیام بر ضد رضاخان بود، البته قدرت او داشت و شکست می داد، علمای آذربایجان را گرفت و برد، در سنقر گمان می کنم بود، دو نفر بزرگان علمای آنجا مرحوم امیرزا صادق آقا، مرحوم انگجی ، اینها را بردند در سنقر یا آنجاها طرف کردستان آنجاها مدت ها آنها در آنجا تبعید بودند، بعد هم که رهایشان کردند مرحوم امیرزا صادق آقا آمد قم ماند و دیگر نرفت به آذربایجان و در همانجا فوت شد. علمای مشهد هم که قیام کردند تمامشان را گرفتند آوردند تهران حبس کردند و علمای بزرگشان را می بردند در کلانتری ها یا در عدلیه می بردند توی خیابان ها با سر برهنه هم راه می رفتند که بروند آنجا استنطاقشان کنند. علمای اصفهان هم که آمدند اینجا، شکستند آن اعتصابشان را با فشار، با حيله ، بلکه آنوقت معلوم شد، می گفتند که مرحوم حاج آقا نورالله که بزرگشان بود او را مسموم کردند. قیام بر ضد اینها از روحانیون شروع می شد.

این قیامهایی که در این صد سال شده است از کی بوده ؟ چند قیام در این صد سال ؟ کی راس اینها بوده ؟ قیام تنباکو، مرحوم میرزا بود، قیام مشروطه از نجف ، آقایان نجف ، از ایران ، علمای ایران ایجاد کردند. این چند قیامی که ما شاهدش بودیم همه از علما بود. علمای اصفهان قیام کردند راسشان مرحوم حاج آقا نورالله رحمت الله بود. علمای تبریز قیام کردند، علمای مشهد قیام کردند. يك وقت مرحوم آقای قمی خودش تنها باشد راه افتاد آمد که من تهران بودم ، ایشان به حضرت عبدالعظیم آمدند و ما رفتیم خدمتشان و ایشان قیام کردند، منتها حبس کردند در همانجا حبسش کردند و بعد هم تبعیدش کردند. قدرت بود دیگر، در این صد سال هر چه قیام بوده است ، تقریباً از اینها بوده ، تبریز هم خیابانی یکی از آقایان بود، از علما بود. البته جنگل هم بوده اند، اینها هم بوده اند لکن در اقلیت بودند، عمده اش اینها بودند

از وقتی که رضاخان آمد تا امروز چند مرتبه قیام شد، کی قیام کرد؟ از این طبقات دیگر، مردم ، از روشنفکرش بگیر، از- نمی دانم - نویسنده اش بگیر و از اینها در این قیامهای بر ضد، کی بود که قیام کرد؟ قیام آذربایجان را کی کرد؟ علمای آذربایجان ، مرحوم امیرزا صادق آقا، مرحوم انگجی ، دیگران کردند قیام اصفهان را کی کرد؟ مرحوم حاج آقا نورالله ، دیدید که آمدهاند علمای اسلام به اینجا و علمای بلاد هم جمع کردند قیام بر ضد رضاخان . قیام خراسان را کی کرد؟ علمای خراسان مرحوم امیرضا یونس و مرحوم آقازاده و امثال اینها. بعد از او هم يك قیام تنهایی آقای قمی کرد که آمد به حضرت عبدالعظیم و ما هم حضرت عبدالعظیم بودیم و منتها این قیامها شد و قدرت ، آن قدرتی بود که اینها را شکست داد، قیامها را

شکستند، علمای آذربایجان را گرفتند و در یکی از بلاد کردستان ، سقز بوده ، کجا سنقر، کجا، اینجا تبعیدشان کردند و بعد از مدت ها اجازه دادند که مرحوم امیرضا صادق آقا آمدند همین قم و اینجا هم فوت کردند. علمای مشهد هم ، همه آنها را گرفتند و آوردند در تهران حبس کردند. مرحوم آقازاده یکی از علمایی بود که درجه يك آنجا بود. من خودم می دیدم که ایشان در گوشه يك جایی که يك منزلی داشتند، اینطور به خیابان چیز بود تنها آنجا نشسته بود، ماءمورها هم مواظبش ، کسی نمی توانست با ایشان تماس بگیرد، ایشان را هم می بردند در عدلیه آنجا محاکمه می کردند و اینطور. در مجلس کی بود که می ایستاد در مقابل اینها؟ مدرس بود. این علمای درباری که اینها می گویند، عکس بودند. این پانزده ، شانزده سال قیام مال کی بود؟ مال همین آقایان

بود، همین آخوندهای بلاد و اطراف ما.

آذربایجانی که همیشه طرفدار اسلام بوده ، برای هر قضیه ای پیشقدم بوده ، برای رفع ظلم پیشقدم بوده است ، آذربایجانی که در صدر مشروطیت ستارخان و باقرخان آن زحمات را کشید، بعد خیابانی آن کارها را کرد، در زمان ما از آذربایجان قیام شد و بر ضد رضاخان مرحوم آقا میرزا صادق آقا مرحوم انگجی و بعضی دیگر از علماء آذربایجان قیام کردند، تبعید شدند، مدت ها تبعید بودند در خارج ، شاید در سنقر بود یا سقز بود، يك همچو جائی . آذربایجان همیشه در صف اول واقع بوده است برای مخالفت با اشرار، برای پیشبرد اهداف اسلام گروهی که فقط قیام کرد در مقابل رضاخان ، همان روحانیون بودند. يك دفعه از تبریز علمای تبریز، يك دفعه از خراسان علمای خراسان ، يك دفعه از اصفهان که این از همه دامنه اش زیادتر بود. علمای اصفهان آمدند به قم و علمای بلاد هم به اینها متصل شدند و مع الاسف همه قیام ها را شکستند. قم هم که قیامش اساسی تر بود بسیار از اینها را آمدند بازی دادند، اغفال کردند و از قرار(ی) که می گفتند در راس آنها که مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی بود از قراری که می گفتند او را هم مسموم کردند و همان قم فوت شد.

مع ذلك می گویند روحانیون هیچ نقشی نداشتند در طول مدتی که از اولی که رضاخان آمد و اول سالوسی خودش را کرد و پایش را محکم کرد و شروع کرد با اسلام مخالفت کردن ، این کسی که در مقابل اینها ایستاد و مشتش را گره کرد همین روحانیون بودند، همین علما بودند که از مشهد و از تبریز و از اصفهان و از سایر بلاد مخالفت کردند.

در زمان رضاشاه و محمدرضا و خصوصا زمان رضاشاه که آنهایی که یادشان هست می دانند چه خبر بود همین حوزه های علمیه با تمام ورشکستگی که پیدا کرده بودند و توسری که از همه افراد می خوردند مقاومت کردند و حفظ کردند و همین خطبا باز اشخاصی بودند که گاهی صحبت می کردند و مسائل را یا به صراحت یا به کنایه به مردم می گفتند زمان رضاشاه را شاید هیچ يك از شما ادراك نکرده باشد درست که بدانند چه می کردند. تمام صدمه ها بر روحانیت بود، این روی همین معنا بود که آنها می دیدند که روحانیت با ملت دست شان توی هم است و اگر چنانچه اینها زنده بمانند و اینها دارای يك هویتی باشند، اگر يك کاری بخواهند بکنند، اینها می توانند صدا کنند، خوب رضا شاه هم دید که در خیلی از جاها قیام از طرف روحانیت شد، از خراسان شد، از اصفهان شد، از جاهای دیگر هم شد، از آذربایجان شد

مقاومت در برابر کشف حجاب

روحانی می گوید، این کشف حجاب ننگین یا نهضت با سرنیزه برای کشور ضررهای مادی و معنوی دارد و به قانون خدا و پیغمبر حرام است . روحانی می گوید، این کلاه لگنی پس مانده اجانب ننگ کشور اسلام است و استقلال ما را لکه دار می کند و به قانون خدا حرام است . روحانی می گوید، این مدرسه های مختلط از دخترهای جوان و پسرهای جوان شهوت پرست ، عفت و ریشنه زندگی و قوه جوانمردی را می کشد و برای کشور ضررهای مادی و معنوی دارد.

وقتی مردم می بینند به جای آنکه پاسبان حفظ آسایش آنها را بکند با چکمه و سرنیزه با زنهای مظلوم آنها برای کشف حجاب یا راه انداختن فحشای عمومی و با خود آنها برای گذاشتن کلاه لگنی شرم آور آنطور سلوک کردند باز توقع دارید مالیات را حقوق حقه دولت بدانند این حیوانهای شهوتران که می خواهند با نام ترقی کشور با دخترهای جوان مردم به رقص و عیش و نوش بپردازند باز دست از این کشف حجاب ننگین که عفت و درستی عضو جوان حساس ما را به باد داد و از خیابانهای بزرگ رضاخان به این کشور بود برنمی دارند.

شمایی که می گویند زمان رضاشاه بهتر از حالا بود، در زمان رضاشاه شما چه وضعی داشتید؟ نه شما، مرحوم شیخ ما، رضوان الله علیه ، چه حالی داشت ؟ در يك قضیه ای که شاید قضیه کشف حجاب بود، مرحوم شیخ رحمه الله ، مرحوم آقا شیخ عبدالکریم رضوان الله علیه يك کاغذی به رضاشاه نوشت و راجع به این معنا تذکری داد، جواب نداد، نخست وزیر گفت به عرض اعلیحضرت رسید، ایشان گفتند شما خوب است که مشغول کار خودتان باشید يك دانه پاسبان اگر می آمد در این شهر مذهبی که چقدر جمعیت مذهبی و چقدر اهل علم داشت می آمد، هر کاری با هر يك از شما می کرد احدی صحبت نمی کرد شهربانی حالا مثل شهربانی زمان رضاشاه است ، محمدرضا شاه است

#### واقعه مسجد گوهرشاد

ما می گوئیم : دولتی که برای پیشرفت کلاه لگنی نیم خورده اجانب ، چندین هزار افراد مظلوم کشور را در معبد بزرگ مسلمین و جوار امام عادل مسلمانان با شصت تیر و سرنیزه سوراخ سوراخ و پاره کند این دولت ، دولت کفر و ظلم است و اعانت آن عدیل کفر و بدتر از کفر است در همان وقت آنهایی که قیام کردند بر ضد رضاشاه ، روحانیون بودند که يك دفعه مشهد قیام کرد و قضیه مسجد گوهرشاد پیش آمد و قتل عموم قتل عامی که در مسجد گوهرشاد واقع شد

يك قیام از خراسان بود منتها همه علما - قضیه قیام مسجد گوهرشاد- تمام علمای خراسان را که در این قیام دخالت داشتند و سرشناس بودند گرفتند و آوردند تهران و حبس کردند و محاکمه کردند و اینها.

در زمان خود رضاشاه قتل عام مسجد گوهرشاد را من به خاطر دارم و کسانی که به سن من هستند به خاطر دارند که در مسجد و معبد مسلمین که مرکز اقامه نماز بود، عبادت خدا بود، اینها ریختند و يك عده از مظلومین که برای دادخواهی آنجا مجتمع شده بودند، قتل عام کردند و از بین بردند وقتی که او از ایران بیرون رفت یعنی بیرونش کردند، جواهرات ایران را هر چه توانست در چمدان های زیاد ریخت و از اینجا برد و در بین دریا انگلیسی ها از او گرفتند و بردند و خوردند.

دیدیم که هم این جانی و هم آن جانی در ایران چه کردند و آنچه که او اظهار اسلامیت می کرد و در جوار حضرت رضا علیه السلام چه کرد و چه قتل عامی که در مسجد گوهرشاد و معبد مسلمین (نکرد

#### علل عدم موفقیت روحانیون

دینداران نیز در این کوران بیدینی ، خود را باختند و از روحانیین کناره گرفتند و یا دست کم ، با مقاصد آنها همراهی نکردند

در این طول تاریخ که ما یادمان هست آن که قیام کرد بر ضد این قدرت ها، روحانیون بودند که در همین پنجاه و چند سال چند دفعه قیام کردند و البته قدرت آنها زیاد بود شکست خوردند. آذربایجان و مشهد قیام کرد، تقریباً يك قیام عمومی اصفهان کرد از همه علمای بلاد بودند، لکن قدرت زیاد بود و این قدرت زیاد شکست اینها را، حبس کردند اینها را، تبعید کردند اینها را، علمای درجه يك را حبس و تبعید کردند، علمای آذربایجان را که درجه يك بودند، آنها را آوردند و بردند به سقز یا سنقر و به آنجا تبعید کردند و مدت ها در آنجا بودند. علمای مشهد را، همه را گرفتند آوردند حبس در تهران علمای اصفهان را شکستند آن نهضت شان را و نتوانستند کاری بکنند. در تمام این مدت پنجاه سال آن که قیام کرد بر ضد اینها علما بودند و لاغیر، هیچ کس ، ملت هم همراه علما بود تا آن اندازه که می توانستند.

در زمان رضاشاه که من و مثلاً ایشان (اشاره به یکی از حضار) یادشان هست و شما اکثراً اصلاً آن زمان را یادتان نیست چند قیام که در ایران شد همه اش از روحانیون بود. يك قیام از آذربایجان شد، از علمای آذربایجان که قیام کردند و چه ولکن خوب قدرت دست آنها بود گرفتند. آنها را و در- گمان می کنم - سنقر مدت ها اینها تبعید بودند و بعدش هم که تبعید برداشته شد مرحوم آقا میرزا صادق آقا درقم آمدند و ماندند اینجا و اینجا هم

فوت شدند. يك قیام از خراسان بود منتها همه علما- قضیه قیام مسجد گوهرشاد- تمام علمای خراسان را که در این قیام دخالت داشتند و سرشناس بودند گرفتند و آوردند تهران و حبس کردند و محاکمه کردند و اینها. يك قیام از اصفهان شد و علمای اصفهان آمدند به قم و دعوت کردند از علمای اطراف و علمای اطراف هم خیلی هایشان هم آمدند اینجا، منتها این هم قدرت دست آنها بود و نتوانستند و شکستند و ملت هم آنطور هوشیار نشده بود که درست دنبال علما را بگیرد

در زمان رضاشاه هم یکی دو سه دفعه قیام کردند علماء مع ذلك چون قیامی بود که ملت از بس ترسیده بود از او همراهی نمی توانست بکند شکسته می شد، از آذربایجان قیام کردند، از خراسان قیام می کردند، از همه ایران ، يك وقت در قم جمع شدند و نهضت کردند لکن شکسته می شد این برای این بود که آنها می دیدند اگر بخواهند همه چیز ما را ببرند و صدا درنیاید باید اینها را از بین ببرند، تا اینکه ملت نتواند دیگر يك جائی باشد که به آن ، او را رهبری کنند و متمرکز بشود قوا در آنجا، این مقصد اینها بود.

در همین مدتی که من اطلاع دارم و من شاهد بودم قیام های مختلفی بر ضد رضاخان و محمدرضا شد و این قیام ها همه - از - مبداء روحانیون بودند، از آنجا شروع می شد لکن چون ملت باز درست مجتمع با هم نشده بودند موفق نمی شدند یا کم موفق می شدند.

بخش دوم : دوره رضاخان

شکست ارتش در مقابل متفقین

این را من یادم است ، شماها شاید هیچ کدام یادتان نباشد که وقتی که جنگ عمومی شروع شد و متفقین ایران را خواستند قبضه کنند برای اینکه پلی باشد برای بین آنها و جاهای دیگری که دعوا داشتند، سه تا لشکر از سه جنبه به ایران حمله کردند، مال انگلستان بود و مال آمریکا بود و مال شوروی و آن حرف هائی که رضاشاه می گفت مثل همین حرف هائی است که این می زند که ((قدرت ما دیگر به آنجا رسیده که کسی نمی تواند تعدی کند، به آنجا رسیده است و کذا)) یکدفعه معلوم شد که يك ادعایی بوده است که توپش خالی بوده است ، فقط این يك حرفی بوده . آن وقت می گفتند که اعلامیه ای که دوم نداشت اعلامیه لشکر ایران بود که اعلامیه اول را که اعلامیه جنگشان بود، دومی نداشتند که ظاهرا سه

ساعت طول کشید، وقتی که رضاشاه به سردارهایش گفته بود که آخر چرا سه ساعت ، گفته بودند سه ساعت هم زیادی بود برای اینکه ما هیچی نداشتیم ، آنها همه چیز، راه می آمدند، سه ساعت راه می آمدند والا چیزی در کار نبود حالا ایشان همچو قدرتی دارد که ملت را استثنا کنیم و خود قدرت ایشان را که قدرت ایشان جلوگیری کرده است از این ابرقدرت که شوروی باشد؟ یا يك مسائل دیگری در کار هست ؟ قدرت ایشان همین است وقتی هم که يك قدرتی اتکال به ملت نداشته باشد نظیر همان رضاشاه می شود که این سه تا مملکت ، این سه تا لشکر ریختند به ایران و ایران را گرفتند

شکست ارتش در مقابل متفقین

در زمان رضاخان این قوای انتظامیه ، سرانشان همه سرکوب می کردند ملت را. آن روزی که قوای خارجی ، متفقین هجوم آوردند به ایران ، همین قوای انتظامیه ، سرانشان در تهران همچو که سرحد اینها هجوم آوردند، اینها از تهران فرار کردند. این را ما شاهد بودیم که چمدان هاشان را بستند و از تهران فرار کردند، می گفتند طرف اصفهان می روند، حالا از آنجا کجا می روند را من نمی دانم ، و در مقابل آنهایی که هجوم کردند، مهاجمین ، آن وقت گفتند که سه ساعت مقاومت کردند و بعد گفتند که وقتی رضاخان از یکی از صاحب منصبان پرسیده است که آخر ۳ ساعت چرا؟ گفته است این را به شما گفته اند ۳ ساعت ، ساعتی در کار نبود، آنها از آن طرف آمدند ما از آن طرف فرار کردیم . مقابله ارتش در مقابل خارجی اینطور

بود، و در مقابل ملت خودش سرکوبی می کرد، هر طور تعدی را می خواست می کرد و سران ارتش که آنطور با مردم رفتار می کردند به مجرد اینکه اطلاع پیدا کردند از اینکه آمدند اینها به سرحد، بدون اینکه باز وارد بشوند، اینها از تهران فرار کردند و سربازخانه ها هم به هم خورد که من خودم تهران بودم آن وقت ، می دیدم که این سربازها ویلان توی خیابان ها دارند می روند.

وقتی که این قوای ثلاث ، انگلستان و شوروی و آمریکا از سرحدات ما، آمدند به سرحدات و هجوم کردند به ایران ، از قراری که گفتند یکی از صاحب منصب ها آن وقت گفته بود که ، یعنی رضاخان از او پرسیده بود که مقاومت چقدر بود، گفته بود سه ساعت ، آنهم دروغ گفته بود. بعد، چرا گفته بود، چرا اینجور شد؟ گفته بود این هم مهم بود، اینها که آمدند ما، من خودم شاهد این بودم در سرحدات وقتی که این اجنبی ها وارد شدند در تهران ، صاحب منصب ها گذاشتند و فرار کردند یعنی تمام پادگان ها را رها کردند، سربازها را من می دیدم که توی کوچه ها، توی خیابان ، سرخود دارند می گردند و حتی چیزی هم که بخورند نداشتند، يك شتری عبور می کرد، شترهائی عبور می کردند، مثل اینکه خربزه بود، اینها که می افتاد از رویشان ، اینها حمله می کردند که بخورند و صاحب منصب هایشان بارهایشان را بستند و فرار کردند.

من تاریخی برای شما بگویم که گمان ندارم هیچ يك از شما در آن وقت بوده باشید و آن مسائل را از نزدیک لمس کرده باشید وقتی که ارتش انگلستان و شوروی ( روسیه آنوقت ) جنگ داشتند با آلمان و طرفدارهای او، قبلا به دستور آنها در ایران راه ها را ساختند و خط آهن کشیدند برای اینکه تجهیزات آنها عبور کند از اینجا، و بعد در يك ساعتی ، از ارتش روسیه و ارتش انگلستان هجوم کردند به ایران به مجرد اینکه در سرحد (سرحدات دو) اینها وارد شدند، وضع ارتش ایران به هم خورد در سرحدات ، ادعا اول شده بود که سه ساعت مقاومت کردند و بعد که رضا شاه پرسیده بود چرا (از قراری که نقل کرده اند) چرا اینقدر کم مقاومت کردید؟ گفته بودند اینکه گفتند سه ساعت ، يك دروغ بوده ، ما همچو که آمدند، فرار کردیم و آن وقت معروف شد که آن یکی که دو نمی شود اعلامیه ارتش ایران است در این هجوم که يك اعلامیه داد، دوم نداشت این در سرحدات بود در تهران ، من آن روز تهران بودم و در يك

میدانی که نزدیک به این خط آهن ، ایستگاه خط آهن بود، آنجا بودم و دیدم که سربازها در تهران از سربازخانه ها بیرون آمدند و دارند فرار می کنند هیچ در تهران خبری نبود، فقط در سرحدات بود که خبرش رسیده بوده که بله اینطور شده است سربازها از سربازخانه ها بیرون آمده بودند و یکی شان را، یکی دو نفرشان را من دیدم که دنبال يك شتری که يك باری به بارش بود می گردیدند که چیز ازش بیفتد بخورند تمام ، تقریبا تمام فرماندهان ارتش چمدان های خودشان را بستند و فرار کردند، از تهران فرار کردند، فرار کردند که بیرون ، شاید از ایران بیرون و ارتش ما که آنقدر برایش صحبت می کردند که قدرتمند است ، فقط این کار را می کرد و همین طور قوای نظامی و انتظامی دیگرش که مردم را سرکوب می کرد.

آنها با ما جنگ نداشتند می خواستند بیایند و عبور کنند از اینجا و اینجا را بگیرند، اینقدر مقاومت کردند که اصل به حسب حرف اول و دروغ اول ، سه ساعت و به حسب حرف دوم که شاید آن صادقانه بوده اینکه اصلا مقاومتی در کار نبوده ، آنها آمدند و ما هم رفتیم ، فرار کردیم این وضع ارتش بود در آن وقت و وضع ژاندارمری آن وقت

ورود متفقین و سقوط رضاخان

من یادم هست که وقتی که متفقین از اطراف ریختند به ایران و ایران را قبضه کردند و مردم بر همه چیزشان میترسیدند لکن وقتی که اطلاع رسید که رضاخان را فرستادند و فرار کردند، مردم شادی می کردند.

آنطور فشار آورد به مردم و ناراضی ایجاد کرد که وقتی که آن سه قدرت خارجی در جنگ عمومی اینها حمله کردند به ایران ، آمریکا و انگلستان و روسیه ، اینها همه با هم حمله کردند، در جایی که مخالفت با آلمان می



خواستند بکنند حمله کردند به ایران ، در عین حالی که همه چیز ایران در خطر بود و مردم برای همه چیزشان نگران بودند، لکن وقتی گفتند که رضاخان را اینها برده اند مردم شادی می کردند. اینطور رفتار کرد، رفتار غیر عقلانی ، رفتاری که برای خاطر انگلستان بود. آنوقت انگلستان این را آورد روی کار. رضاخان کاری کرد که بین ملت هیچ پایگاهی نداشت و من شاهد قضیه بودم که متفقین که به ایران رو آوردند و ایران را گرفتند و همه چیز ایرانی ها در معرض خطر بود، وقتی که نتیجه این شد که رضاخان رفت شادی کردند، مردم .

رضاخان را وقتی متفقین از این مملکت بیرون کردند، مردم شادی می کردند با اینکه در خطر بودند، جانشان درخطر بود، لشکر غیر بود، لشکر اجنبی بود، لشکرهای اجنبی بودند ریختند به ایران ولی چون رضاخان را بردند، مردم خوشحالی می کردند.

شماها یادتان نیست وقتی که این سه مملکت هجوم کردند و ایران را گرفتند، من یادم هست و قم بودم ، همه چیز مردم در خطر بود سه تا لشکر دشمن وارد شده بود، همه چیزشان در خطر بود، لکن آن روزی که صدا درآمد که رضاشاه را بیرونش کردند، مردم راحت شدند، مردم دعا کردند، به هم شاید تبریک می گفتند رضاخان در اینجا حکومت کرد، حکومت جائزانه و غیر قانونی و با ملت آن کرد که تاریخ ثبت خواهد کرد آن روزی که کشورهای اجانب هجوم آوردند و کشور ما را گرفتند و همه چیز ما در معرض خطر بود لکن من شاهد بودم که وقتی که رضاخان از ایران بیرون رفت و بیرونش کردند، ملت ما، در عین حالی که آنقدر ناراحت بود از آمدن اجانب ، خوشحال شد، این را يك هدیه آسمانی می دانست .

رضاخان را انگلیسها تحمیل بر ما کردند و محمدرضا را هم انگلیسی ها و آمریکائی ها و شوروی ها تحمیل ما کردند، از آن اول تحمیل بود. وقتی که رضا خان فرار کرد شاید کمتر شما یادتان باشد که مردم در عین حالی که گرفتار متفقین بودند و اجانب بودند لکن شادی می کردند که لاقول آمدن اینها اسباب این شد که این رفت . من یادم است این را، شاید خیلی شما یادتان است اینها هم خیلی هایتان یادتان است که وقتی این متفقین از اطراف ریختند به ایران و زمان رضاخان ریختند به ایران و آن مردم آنقدر خوف داشتند از اینها که آیا چه خواهند کرد لکن خوشحال بودند از اینکه رضاخان را بردند، یکی از برکات این هجوم را با اینکه همه اشکالات را مردم در نظرشان این بود که چه خواهد شد و چه خواهند کرد، لکن این معنا مثل اینکه يك هدیه ای بود آسمانی برای اینها رسیده بود که رضاخان رفت .

يك وقتی بود که دولت علیحده بود و ملت علیحده ، وقتی اینها جدای از هم بودند يك کارهائی را می گفتند باید دولت بکند به ما چه ربطی دارد. اگر در آن زمان يك جنگی واقع می شد ابتدا مردم کاری نداشتند. اگر دعا نمی کردند که خود اینها، خود این ظالم ها شکست بخورند لاقول کاری نداشتند. رضاخان را وقتی که از ایران بیرون کردند مردم جشن می خواستند بگیرند از باب اینکه خوب يك ظالمی رفته است .

### جنگ جهانی و قحطی در ایران

من هر دو جنگ بین المللی را یادم هست و گمان ندارم هیچ کدام از شما جنگ بین المللی اول را یادش باشد. ما در جنگ بین المللی هم مشاهده می کردیم ، من کوچک بودم لکن مدرسه می رفتم و سربازهای شوروی را در همان مرکزی که ما داشتیم در خمین ، من آنجا آنها را می دیدم و مورد تاخت و تاز ما واقع شدیم در جنگ بین المللی اول . جنگ بین المللی دوم را بسیاری از شماها یادتان هست که ما مورد تاخت و تاز این سه قوه واقع شدیم ، آمریکا، انگلستان ، شوروی . سربازهای آنها در همه کشور ما تقریباً پخش بودند. شوروی تقریباً از بیرون تهران تا خراسان ، انگلستان در قم و آنجاها و کسان دیگر هم جاهای دیگر. ما مورد تاخت و تاز بودیم به عنوان پل پیروزی . ما باید مورد تاخت و تاز بشویم تا آقایان پیروز بشوند بعد هم که پیروز

شدند و حال صلح پیش آمد باز ما ذبح شدیم . کشورهای ضعیف اینطورند، در حال صلح مورد تاخت و تازند و ذبح و در حال جنگ هم همین طور.

کسانی که سنشان اقتضا می کند و زمان های گذشته را به یاد دارند، می دانند که چگونه جنگ شد و به کشور ما وارد شدند و عواقب جنگ چه بود و چه چیزهایی را به دنبال داشت در جنگ دوم جهانی ، ما هیچ قدرتی نداشتیم و دیگران به کشور ما وارد شدند و من به یاد دارم که بر ملت چه گذشت من باب نمونه ، در آن موقع وسائل اولیه زندگی پیدا نمی شد و اگر هم بود فاسد بود

این توجه را داشته باشیم که شما خیال نکنید که جنگ است و ما سختی جنگ داریم آقا! شما هر کدامتان ادراک کرده باشید، این جنگی که در دنیا پیدا شد، جنگ ثانی ، این جنگ دوم ، جنگ اولش را هم من یادم هست ، اما این جنگ دومی که بسیاری از شما یادتان هست ، این جنگ با اینکه به ما هیچ ارتباط نداشت ، ما داخل جنگ نبودیم ، ما هیچی ، کنار بودیم ، در عین حال به واسطه همین جنگ ، ایران قحطی شد، در ایران نان پیدا نمی شد، یک چیزی بود سیاه ، مثل این عباى من سیاه بود، یک چیز اینطور قلمبه ای می دادند به مردم یک دانه نان سنگکی شما در تهران پیدا نمی کردید در قم که ما بودیم ، تمام دکان ها بسته شده بود و هیچ پیدا نمی شد.

ما بسیاریان یادتان هست این جنگ دوم را، ما که داخل جنگ نبودیم ، طرف جنگ نبودیم و لکن وقتی که اینها ریختند به ایران و ایران هم هیچ نتوانست کاری بکند و آن ارتش شاهنشاهی و آن حرف هائی که رضاخان می گفت ، معلوم شد همه اش پوچ بود، اینها وقتی وارد شدند، با اینکه آنها هم کاری به مردم نداشتند، همین وارد شدند، اما دیدید که ارزاق چه جور بود؟ دیدید که هیچ نانی پیدا نمی شد؟ دیدید برنج نبود؟ هیچ نبود، حیره بندی بود، آن هم با آن قیمت گران در بعضی اجناس .

اگر کسی یادش باشد در این جنگ های سابق می داند که قحطی بود که پدر مردم را در می آورد، نه گرانی ، قحطی بود.

شاید بعضی هایتان یادتان است قضیه زمانی که متفقین ریختند اینجا، شما دیدید که نان چه وضعی داشت ،، برنج چه وضعی داشت ، گرانی ها چه وضعی داشتند آن وقت به پول آن وقت که یک قرانش به قدر صد تومان حالا گاهی ارزش داشت ، آن وقت برنج نمی دانم شده بود ۱۲ تومان ، قند شده بود ۴۰ تومان ، نمی دانم چی . از این بساطی بود. که بعضی آقایان مطلع اند

بخش سوم : دوره محمدرضاشاه

روی کار آمدن محمدرضاشاه

سؤال به چه دلیل شما مخالف سلطنت مشروطه و شاه هستید؟ جواب مخالف باقی ماندن شخص شاه در مقام سلطنت هستم به دلیل اینکه اولاً سر کار آمدن او و پدرش به وسیله کودتا و با زور سرنیزه بوده است و خود شاه نیز اعتراف کرده که متفقین در ایران صلاح دیدند که من بر سر کار باشم یعنی اراده ملت نقشی در روی کار آمدن شاه نداشته است ، بنابراین سلطنت وی از اساس غیر قانونی است و از مشروعیت برخوردار نیست .

ما در این پنجاه و چند سال روی آزادی را ندیدیم . شما جوانها یادتان نیست که در زمان رضاخان چه گذشت بر این ملت ، من از اول تا حالا شاهد قضایا بودم ، من همه تلخی هایی که از زمان این پدر و پسر گذشته است بر ملت ما، آن تلخی ها را چشمیده ام و شما آقایان همین زمان این را و شاید اخیر زمان این را بعضیتان مطلع شدید و دیدید چه کردند اینها با ما. او را انگلیسی ها آوردند و مامور کردند (این را متفقین به حسب آن طوری که خودش در کتاب نوشت و بعد شنیدم که آن جمله را برداشتند، خودش در کتاب نوشت که متفقین که



آمدند اینجا، صلاح دیدند که من باشم ( ماموریت برای وطن داشت که این وطن را به شکست برساند، به عقب برگرداند، ماموریت داشت که اقتصاد ما را فلج کند، ماموریت داشت که دانشگاه‌های ما را نگذارد عمل بکنند، ماموریت داشت که زراعت ما را و کشاورزی ما را بکلی ساقط کند، ماموریت ها را هم خوب انجام داد، ماموریت داشت که همه خزائن ما و مخازن ما را به رایگان بلکه بدتر از رایگان ، آنکه به آمریکا داد نه اینکه رایگان بود بلکه عوضش پایگاه برای آنها درست کرد، نفت داد و پایگاه برای خود امریکایی ها در ایران عوض نفت درست کرد، یعنی هم عوض به جیب آنها رفت هم معوض به جیب آنها رفت ، ماموریت را خوب انجام داد.

برحسب آنطوری که خود محمدرضا در یکی از کتابهایش نوشت اینکه متفقین که آمدند به ایران صلاح دیدند که من باشم ، اعتراف کرد که متفقین این را تحمیل کرده اند منتها بعد این را از قراری که گفتند از کتاب حذف کرده اند، نگذاشتند بفهمند. این هم که خیانتش را دیگر همه شما و جنایت هایی که کرده خصوصا در این چند سال اخیر، همه اطلاع دارید جنایاتی که این کرده است . نمی شود همه مطلع باشند همه جنایات را برای اینکه بعضی از جنایات همچو مخفی بوده است که کسی اطلاع در آن پیدا نکرده جز خود او و بعضی از اشخاصی که خواص بودند و کارش را هیچ کس مطلع نشده است غیر از خودش و مثلا کارتر(۳۷۶) یا امثال آنها، این هم وقتی که می خواست برود، این هم جواهرات را جمع کرد و علاوه بر او قرض های زیاد در ایران گذاشته است از بانک ها، هر چه توانستند اینها قرض کردند و رفتند.

ایران مبتلا بود به يك حكومتی که با سرنیزه انگلیسی ها اول و با سرنیزه این قوای ثلاثه ، این متفقین و در ادامه اش با سرنیزه امریکا به این ملت مسلط شد و رساند کار را به آنجائاتی که همه دیدید.

امریکا شاه را بر تخت نشانید یعنی در ۱۹۴۱ متفقین او را به جای رضاخان که نوکر انگلیس بود نشانید و دولت امریکا در برابر مخالفت مردم ایران پیوسته از او حمایت کرد. شاه همه منابع ما را غارت کرد، شرف ملی ما، سرمایه های ما، استعداد های جوانان ما را بر باد داد، بدین ترتیب ایرانیان نمی توانند نظر خوبی به دولت امریکا داشته باشند.

شاه مخلوع در یکی از کتاب هایش که بعد جمع کردند، این کلمه بود که بعد از اینکه این قوای ثلاثه آمدند و اجتماع کردند سرانشان در تهران ، او نوشته است که اینها صلاح دیدند که من باشم ، ما باشیم در ایران . بعد آنهایی که اطرافش بودند، لابد به او فهماندند که بد غلطی کردی . آن کتاب را با آن جمله اش را دیگر محو کردند و جمع کردند از قراری که گفتند. این يك سندی است از زبان يك نفری که در اینجا به طور ظلم سلطه داشت ، این يك اقراری است ( که ) از او به اینکه آنها من را در اینجا قرار دادند. قبل از او برای پدرش هم همین مساله

بود منتها آن را خود انگلیس ها در رادیوی دهلی اقرار کردند، گفتند ما رضاخان را آوردیم در ایران و سلطنت به او دادیم لکن به ما خیانت کرد و او را بیرون کردیم . این هم اقراری بود که انگلستان کرد آن هم اقراری بود که همان کسی که دست نشانده خود آنها بود کرد. در یکی از صحبت هایش محمدرضا گفت که لیست وکلا را از سفارتخانه می نوشتند و پیش ما می فرستادند و ما ملزم بودیم که آنها را وکیل کنیم . ما، هم وکلا را با این کلمه می شناسیم و هم محمدرضا را و دستگاه های دولتی را با این کلمه می توانیم بشناسیم و هم آمریکا و شوروی و انگلستان را. اینها شواهدی است که هست .

ما از وقتی که رضاخان کودتا کرد و آمد ایران که من یادم هست ، مطالعه کنیم این مسائلی که در ایران واقع شد و انگلیس ها اول او را آوردند و به قدرت رساندند تا وقتی که محمدرضا به جای او آمد و نمی توانیم بگوئیم کدام خبیث تر بودند، لکن خباثت دومی اثراتش برای ما زیادتیر بود که دومی را متفقین تحمیل کردند و خود

محمدرضا هم در کتابش نوشت ، حالا شاید نباشد در آن کتاب ، اگر کسی آن چاپ اولش را داشته باشد، نوشت که اینها صلاح دیدند که ما باشیم ، من باشم در اینجا حکومت کنم . ما مطالعه کنیم از آن وقت تا زمانی که این آدم رفت ببینیم که اینها با چه گروه هایی مبارزه کردند و با چه گروههایی مصالحه و سازش

روی کار آمدن محمدرضاشاه

آن وقت اشخاصی که خود ملت يك راسی که بتواند آنها را جمع بکند، نبود که پسر رضاخان را آنها گذاشتند اینجا و در صورتی که اگر آنوقت در دو سه تا شهر تظاهر می شد به ضد، نمی گذاشتند او را، لکن هیچ کس حرف نزد تا اینکه آن خوف سابق بود و ریخته نشده بود آن خوف ، از این جهت مردم جرات نمی کردند، کسی هم نبود که آنها را وادار کند به يك همچو مسائلی ، شاید اگر مرحوم مدرس در آن وقت بود، آن کار را می کرد لکن کسی نبود که این کارها را بکند.

نهضت ملی شدن صنعت نفت

اینهایی که می بینید که اجتناب از این دارند و حتما باید اسم دیگری روی آن باشد، اسلام نباشد هر چه می خواهد باشد، اینها سرپوش می خواهند بگذارند روی مقاصد خودشان ، آن مقاصدی که بر خلاف مسیر ماست ، با اسم يك نفری که ملی است . مسیر ما مسیر نفت نیست ، نفت پیش ما مطرح نیست ، ملی کردن نفت پیش ما مطرح نیست ، این اشتباه است . ما اسلام را می خواهیم ، اسلام که آمد نفت هم مال خودمان می شود. مقصد ما اسلام است ، مقصد ما نفت نیست تا اگر يك نفر نفت را ملی کرده اسلام را کنار بگذاریم برای او سینه بزنیم . هر کس را دیدید با هر اسمی ، هر هیاتی را دیدید با هر اسمی ، هر جمعیتی را دیدید با هر اسمی ، هر نویسنده ای را دیدید با هر اسمی ، هر کسی که دعوی می کند که ما حقوقدان هستیم ، دعوی هر چه می کند، ببینید مقالاتشان چه جوری است . در روزنامه ها مقالاتشان را می نویسند، ببینید وقتی که اجتماع می کنند (که کردند) ببینید که با اسلام چطور مخالفت می کنند. ببینید این اجتماعات از چه ، از چه جور جمعیتی مجتمع می شود، ببیند چه مردمی در این اجتماعات جمع می شوند و خودشان رامتل می کنند وبعد هم از اسلام هیچ خبری نیست . ببینید چه جمعیت هایی هستند که روحانیین را می خواهند کنار بگذارند

ما در طول تاریخ که دیده ایم ، آنهایی هم که خودمان یادمان هست مثل قضیه نفت چون اسلامی نبود، ملی تنها بود به اسلام کاری نداشتند، از این جهت نتوانستند کاری انجام بدهند، کارهای نصفه کاره ای هم که انجام دادند، بعدش از دستشان گرفته شد و رفت کنار.

من يك قصه ای از مرحوم حاج آقا روح الله خرم آبادی (۳۸۶) شنیدم و يك قصه هم خودم دارم . مرحوم آقای کاشانی (۳۸۷) رحمه الله را که تبعید کرده بودند به خرم آباد و محبوس کرده بودند در قلعه فلك الافلاك (۳۸۸) یا کجا، آقای حاج آقا روح الله می فرمودند که من از آن کسی که رئیس ارتش آنجا و آقای کاشانی هم تحت نظر او بود و محبوس بود (من حالا وقتی می گویم محبوس در زمان رضاخان شما خیال می کنید مثل حبس های عادی زمان های دیگر بود، البته پسرش هم مثل پدر بود لکن آن کسی که گرفتار می شد اگر از اشخاص معانی به زحمت انداختید؟ آخر شما چرا در سیاست دخالت می کنید؟ سیاست شان شما نیست ، چرا شما دخالت می کنید؟ از این حرف ها شروع کرد گفتن . آقای کاشا

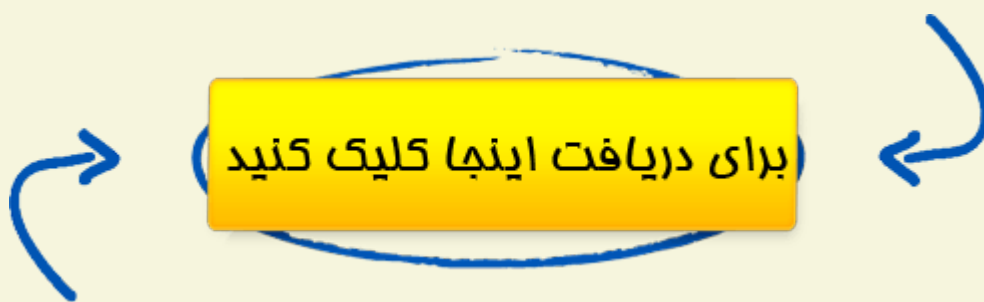
نی فرمودند: ((خیلی خر))، شما نمی دانید که این کلمه در آن وقت مساوی با قتل بود، ایشان گفتند: ((تو خیلی خری ، اگر من دخالت در سیاست نکنم کی دخالت بکند؟

مسلمانها بنشینند تماشا کنند يك گروهی که از اولش باطل بودند، من از آن ریشه هایش می دانم ، يك گروهی که با اسلام و روحانیت اسلام سرسخت مخالف بودند، از اولش هم مخالف بودند، اولش هم وقتی که مرحوم آیت الله کاشانی دید که اینها خلاف دارند می کنند و صحبت کرد، اینها کاری کردند که يك سگی را

نزدیک مجلس عینک به آن زدند اسمش را آیت الله گذاشته بودند. این در زمان آن بود که اینها فخر می کنند به وجود او، او هم مسلم نبود. من در آن روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شنیدم که یک سگی را عینک زدند و به اسم آیت الله توی خیابان ها می گردانند، من به آن آقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست ، این سیلی خواهد خورد و طولی نکشید که سیلی را خورد و اگر مانده بود سیلی را بر اسلام می زد.

از میرزای شیرازی که قضیه تنباکو را درست کرده تا آقای کاشانی ، تمام علمایی که در خلال این ، در مشروطیت برای اسلام کار کردند، میرزای شیرازی برای اسلام کار کرده است ، آقای کاشانی برای اسلام کرده ، شیخ فضل الله کرده ، تمام اینها را به آنها بد گفتند. آن روزنامه جبهه ملی را پیدا بکنید، میرزای شیرازی را متهم کرده به دروغگویی ، شیخ فضل الله را اینقدر فحش داده ، جرم شیخ فضل الله بیچاره چه بود؟ جرم شیخ فضل الله این بود که قانون باید اسلامی باشد، جرم شیخ فضل الله این بود که احکام قصاص غیر انسانی نیست ، انسانی است ، او را دار زدند و از بین بردند و شما حالا به او بدگویی می کنید. بعد می رسید به آقای کاشانی ، آقای کاشانی هم همین طور، جرم اینها همین است که اینها عقیده شان این است که باید اسلام در ایران پیاده بشود و شما می گوئید که احکام غرب مترقی است

ما در زمان خودمان هم آقای کاشانی را دیدیم . آقای کاشانی از جوانی در نجف بودند و یک روحانی مبارز بودند مبارزه با استعمار، آن وقت البته انگلستان بود مبارزه با او. در ایران هم که آمدند تمام زندگی شان صرف همین معنا شد و من از نزدیک ایشان را می شناختم . در یک وقت وضع ایشان طوری شد که وقتی که از منزل می خواست حرکت کند فرض کنید بیایند به مسجدشاه ، مطلع می شد، در نظر داشتند، اعلام می شد، اینطور بود وضع ایشان . بعدش دیدند که اگر چنانچه یک روحانی در میدان باشد لابد اسلام را در کار می آورد، این حتمی است و همین طور هم بود. از این جهت شروع کردند به جوسازی . آنطور جوسازی کردند که یک سگی را عینک به آن زدند و آنطور که من شنیدم عینک زدند و از طرف مجلس آوردند این طرف و به اسم آیت الله . و من خودم در یک مجلسی بودم که مرحوم آقای کاشانی وارد شد در آن مجلس ، مجلس روضه بود، هیچ کس پانصد، من پا شدم و یکی از علمای تهران که الان هم هستند و من جا دادم به ایشان (جا هم ندادند). این جو را درست کرده بودند برای آقای کاشانی که دیگر از منزلش نمی توانست بیرون بیاید، در یک اطاقی محبوس بود در منزلش طوری که نمی توانست بیرون بیاید. چند دفعه هم گرفتند چه کردند آنجا هم شکست دادند، مسلمین را شکست دادند.



مقالات مرتبط

- [دانلود مقاله فیزیک](#)
- [دانلود مقاله ماهیت و عوامل انقلاب اسلامی ایران](#)
- [دانلود مقاله فلسفه پوشش در اسلام](#)

از این سایت ها نیز دیدن نمایید

- [ترنس لاین ، مرجع مقالات تخصصی فارسی ایران](#)

- گت پیر ، منع مقالات انگلیسی و فارسی
- دانش رسان ، بیش از 1.5 میلیون مقاله فارسی